

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 92/08/26

موضوع: مقایسه تاریخ و تدوین حدیث در مکتب اهل بیت و مکتب سقیفه (2)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله بحث در رابطه با تاریخ سنت از دیدگاه شیعه و اهل سنت بود. اشاره شد اولین اتفاق ناگواری که بعد از رحلت نبی مکرم برای «سنت» افتاد، این بود که سنت پیغمبر و احادیث نبوی گرفتار آتش شد. جناب خلیفه اول دستور داد که احادیث پیغمبر را جمع کنند.

«إن أبا بكر جمع أحاديث النبي (ص) في كتاب، فبلغ عددها خمسمائة حديث، ثم دعا بنار فأحرقها»

ابوبکر تمام احادیث پیغمبر را جمع کرد و مجموعاً پانصد حدیث شد. آتشی را خواست، همه این احادیث را آتش زد و به خاکستر تبدیل کرد.

حال چطور شد که مجموع روایاتی که از پیغمبر اکرم جمع کرده بودند پانصد روایت شد، قابل تأمل و بحث است. عمدتاً فرمایشات نبی گرامی اسلام در مدینه مطرح شده بود، نه در مکه!

حضرت در طول سیزده سال در مکه نه یارانی داشت و نه فرصتی که احکام الهی مطرح شود. آقایان در ذهن مبارک داشته باشند در مکه مکرمه که حدود 86 سوره نازل شد، شما حتی یک آیه هم ندارید که (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) خطاب شده باشد.

86 سوره در مکه یک (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) ندارد، اما در 28 سوره‌ای که در مدینه نازل شده 89 مرتبه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) تکرار شده است. این نکته، نکته عجیبی است. می‌توان روی این نکته مانور داد و ساعت‌ها بحث کرد.

در مکه، اسلام تشکیلات و برنامه نداشت و لذا برنامه‌ریزی نیاز نبود. اما در مدینه که اسلام آمد، هم تشکیلاتی شد و هم نیاز به برنامه‌ریزی داشت. لذا آنچه که از احکام مشاهده می‌کنیم در اسلام آمده است همگی برای مدینه است.

مجموع روایاتی که جناب خلیفه جمع کرده است پانصد روایت شده است!! حال سؤال ما این است و بعد هم به آن خواهیم رسید که نقل احادیث پیغمبر که ممنوع شد، و کسی جرأت نقل روایت نداشت، ناقلین روایت یا شلاق می‌خوردند و یا زندان می‌رفتند؛ پس از آنکه یک قرن و نیم از رحلت پیغمبر اکرم گذشت، و صحابه شروع به جمع کردن و نوشتن سنت رسول اکرم کردند؛ چگونه انبوهی از روایات در کتابها مطرح شد!؟

«محمد بن اسماعیل بخاری» متوفای 256 هجری، زمانی که می‌خواهد کتاب «صحیح بخاری» را بنویسد، می‌گوید: "من این کتاب را از میان ششصد هزار روایت انتخاب کردم" و تمام این روایات هم روایات نبوی است!!

«مسلم» بعد از او می‌آید و علی‌رغم اینکه «بخاری» جاده را مقداری هموار کرده و تا حدودی برنامه‌ریزی کرده و احادیث را گزینشی انتخاب کرده، مسلم می‌گوید: "من سیصد هزار روایت را مطالعه کردم و با گزینش چهار هزار روایت، کتاب «صحیح مسلم» را نوشتم."

مسئله این است که آقای ابوبکر تمام روایاتی را که در دست مردم بود جمع کرد که مجموع پانصد روایت شد و آن را هم آتش زد؛ حال آقایان به ما جواب بدهند این ششصد هزار روایت از کجا آمد!؟

حال مقداری هم شما بالاتر بیایید. قبل از «بخاری» آقای «احمد بن حنبل» متوفای 241 هجری است. او تقریباً پانزده سال قبل از «بخاری» و بیست سال قبل از «مسلم» از دنیا رفته است.

ایشان کتابی به نام «مسند» دارد که حدود سی هزار روایت را در آن جمع کرده است. او می‌گوید: من سی هزار روایت را از میان هفتصد و پنجاه هزار روایت انتخاب کردم. این تعداد روایات را گزینش کردم و از میان آنها روایاتی انتخاب کردم و تبدیل به کتاب «مسند» کردم.

سؤال این است که هفتصد و پنجاه هزار روایت از کجا آمد؟! 140 سال اجازه ندادند سنت نوشته شود و جناب ابوبکر هم تمام روایاتی که توانست جمع بکند پانصد روایت بیشتر نبود. این روایات تنها برای او و دخترش نبود، بلکه از میان صحابه پانصد روایت را جمع کرد.

حال نمی‌دانیم این هفتصد و پنجاه هزار روایت که دستمایه اولیه «احمد بن حنبل» شد و یا ششصد هزار روایت که دستمایه اولیه «بخاری» شد، از کجا بیرون آمد؟! این واقعاً قابل تأمل و دقت است و نیاز به پاسخ دارد؛ گرچه می‌دانیم حضرات پاسخی ندارند.

دوران جناب ابوبکر بیش از دو سال است که سپری می‌شود و در نهایت یا کشته می‌شود یا او را مسموم می‌کنند و می‌کشند. طبق عبارتهایی که در بعضی منابع وارد شده چنین گفته شده که ابوبکر مسموم شد. حال چه کسی او را مسموم کرد هم در ابهام مهمی از تاریخ مانده است.

اخيراً بعضی از آقایان مطالبی نوشته‌اند که ثابت کنند انگیزه قتل ابوبکر چه بوده و چه کسانی او را مسموم کردند. البته بنده با اینطور کارها مخالف هستم و صحیح هم نیست. آنچه برای ما مهم و اساسی است بحث‌های علمی است، نه بحث‌های احساسی و عاطفی!! که بخواهیم ابرو را درست کنیم چشم را هم خراب کنیم. ما نباید روایاتی که قابل استناد نیست را کنار هم جمع کنیم و قضاوت کنیم. امروزه این قضاوت‌ها جز عداوت میان مسلمین نتیجه دیگری ندارد.

ما ضمن این‌که باید بحث‌های علمی خودمان را انجام بدهیم باید خطوط قرمزی که میان شیعه و سنی هست را رعایت کنیم. شاید در طول تاریخ زمانی بهتر از عصر حاضر که جامعه اسلامی نیاز به وحدت داشته باشد، نداریم.

امروزه کفر، تمام قدرت خود را برای مبارزه با اسلام به کار گرفته است و همگی دست به دست هم دادند تا بتوانند اسلام را به نوعی به حاشیه برانند.

شما ببینید میان مسیحیت و یهود، اختلاف عمیق و عداوت دیرینه‌ای حاکم بود، زیرا مسیحیان معتقدند قتل حضرت عیسی توسط یهود صورت گرفته است و قاتل حضرت عیسی یهودیان بودند.

این عداوت در طول دو هزار سال میان یهودی‌ها و مسیحیان وجود داشته، اما آقایان از زمانی که احساس کردند مسلمانان باهم هستند و در ظاهر صف واحد تشکیل داده‌اند و آن‌ها نمی‌توانند کاری جلو ببرند، تصمیم به اتحاد گرفتند و «واتیکان» رسماً بیانیه داد که ما از اصل خودمان که قاتل حضرت مسیح یهود بوده است، صرف‌نظر می‌کنیم تا بتوانیم با یهودی‌های عصر حاضر علیه اسلام و مسلمانان وحدت برقرار کنیم.

این مسئله بسیار حائز اهمیت است که ما بحث‌های علمی خود را طوری هدایت کنیم که این بحث‌های علمی نه تنها به وحدت ضرر نزنند، بلکه وحدت را بیشتر کند.

امروزه تنفر شدیدی در میان شیعیان نسبت به اهل سنت و در میان برخی از جوامع سنی نسبت به شیعه مخصوصاً در این یکی دو قرن اخیر که توسط وهابیت صورت گرفته است، مشاهده می‌کنیم.

ما معتقدیم بحث‌های علمی نفرت عمومی را برمی‌دارد و بدبینی‌های ایجاد شده از شیعه نسبت به اهل سنت و سنی نسبت به شیعه را برطرف می‌کند.

زمانی که انسان سنی احساس می‌کند شیعه برای عقائد خود مبنی بر خلافت بلافصل امیرالمؤمنین و قبول نداشتن ابوبکر و عمر به عنوان خلیفه؛ برای خود دلیل دارد و آنها ادله را می‌بینند، حداقل معتقد می‌شوند شیعه اجتهاد کرده و اجتهاد هم معذرت دارد!

بر فرض شیعیان خطا کرده اند، ثواب هم می‌برند، نه اینکه بخاطر عدم قبول ابوبکر و عمر آنها را کافر، مهدور الدم و مهدور المال بدانیم. از طرف دیگر هم شاید واقعاً علمای اهل سنت برای خود ادله‌ای اقامه کنند. به قول معروف احتمال محال هم که محال نیست!!

شاید برای بعضی از شیعیان حداقل این باور و تصور بیاید که اینها هم برای خودشان از کتاب، سنت یا اجماع دلیل دارند. شاید بدبینی‌هایی که بوده است مبنی بر اینکه سنی‌ها به خاطر عداوت و دشمنی با امیرالمؤمنین، او را قبول ندارند حداقل از ذهن جامعه بیرون رود.

در هر صورت دوران حکومت ابوبکر پس از دو سال و اندی سپری می‌شود. خلیفه دوم هم زمانی که می‌بیند در میان مردم مطالبی از سخنان پیغمبر وجود دارد به مذاقش خوش نمی‌آید.

عزیزان دقت کنند ما می‌خواهیم از بیان این مطالب یک نتیجه‌گیری بکنیم که چرا خلفا سنت را آتش زدند و مانع نشر سنت پیغمبر شدند؟! «خطیب بغدادی» در کتاب «تقیید العلم» خود می‌نویسد:

«أن عمر بن الخطاب بلغه أنه قد ظهر في أیدی الناس كتب، فاستنكرها، وكرهها، وقال: "أيها الناس، أنه قد بلغني أنه قد ظهرت في أیدیكم كتب»

عمر بن خطاب دید در میان مردم کتاب‌هایی است. این قضیه بسیار مهم است، زیرا از این عبارت معلوم می‌شود سنت پیغمبر اکرم نوشته شده بود. چنین نبود که سنت پیغمبر اکرم تنها در سینه‌ها باشد زمانی که ابوبکر اعلام کرد احادیث رسول الله را بیاورید کسی برای حرف ابوبکر ارزشی قائل نشد یا احادیث را مخفی کردند؟!

«فی ایدی الناس کتب»

این کتاب‌ها کتبی بود که سنت پیغمبر اکرم در آن‌ها نوشته شده بود. آقایانی که ادعا می‌کنند پیغمبر اکرم فرموده است کسی حق ندارد سنت من را بنویسد، همگی روایات نادرست و دروغ است.

ما به آن روایات هم می‌رسیم تا مشخص شود که آیا واقعاً پیغمبر اکرم دستور داد سنت من نوشته نشود؟! اگر پیغمبر اکرم دستور داده بود، پس این کتب از کجا آمده بود؟! این کتب هم متعلق به صحابه بود و نوشته یهودی‌ها و مسیحیان نبود.

در همان زمانی که نقل روایت ممنوع است، آقای «کعب الأحبار» یهودی در مسجد پیغمبر اکرم کرسی تدریس دارد، «تمیم داری» مسیحی، در مسجد النبی کرسی تدریس دارد؛

«فاستنکرها، وکرهها»

محتویات کتاب‌ها برای عمر خوشایند و قابل قبول نبود.

«وقال: " أیها الناس، أنه قد بلغنی أنه قد ظهرت فی ایدیکم کتب»

او خطاب به مردم گفت: ای مردم در دست شما کتاب‌هایی و نوشته‌هایی است.

«فأحبها إلى الله أعدلها وأقومها»

محبوب‌ترین کتاب‌ها نزد خدا معتدل‌ترین و مستندترین این کتاب‌هاست.

«أعدل» به عنوان یک کتاب معتدل و «أقوم» به معنای احادیث محکم و قوی است. ببینید خلیفه دوم با چه

زبان و سیاستی می‌خواهد این کتاب‌ها را جمع کند!

«فلا یبقین أحد عنده کتاب، إلا أتانی به»

هرکسی هر کتابی دارد که سنت در آن نوشته شده حتماً برای من بیاورد.

«فأری فیہ رأی»

رأی خود را هم اضافه کنم.

من باید این کتب را ملاحظه کنم و رأی خود را هم اضافه کنم و اگر حاشیه یا تعلیق‌های دارم در حاشیه این کتب بنویسم تا مردم این روایات را با تعلیقه، حاشیه و شرح خلیفه برای مردم قرائت کنند.

«قال فظنوا أنه یرید أن ینظر فیها، ویقومها علی أمر لا یکون فیہ اختلاف»

مردم تصور کردند خلیفه می‌خواهد این کتب را جمع کند تا در آن رأی و نظر دهد و اجتهاد کند تا اختلافات و تعارضات را بیان کند.

آن‌ها تصور کردند جناب خلیفه تصمیم دارد چنانچه بین دو روایت تضاد هست مرجحات سندی و دلیلی و دیگر مرجحات را بیان کند تا مشخص شود اگر فلان روایت با فلان روایت سازش ندارند وجه جمع آن چنین است و به مردم آموزش بدهد. یک کلاس درس خارج برای مردم بیان کند و مباحث اختلافی و دیگر مباحث را به نوعی حل کند. به همین خاطر مردم با خوشحالی کتاب‌ها را خدمت جناب خلیفه آوردند.

«فأتوه بکتبهم»

تمام کتاب‌ها نزد خلیفه جمع شد.

«فأحرقها بالنار»

او آتشی روشن کرد و تمام این کتب را به خاکستر تبدیل کرد.

جالب اینجاست که نقل می‌کند؛

«ثم قال: أمنية كأمنية أهل الكتاب»

سپس عمر گفت: مردم گرفتار هواهایی هستند همانند گرفتاری‌هایی که برای اهل کتاب بوده است.

تقیید العلم، نویسنده: أحمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی، وفات: 463، رده: مهم‌ترین مصادر رجال سنی، خطی: خیر، تحقیق: یوسف العیش، چاپ: الثانية، ص 52، باب وصف العلة فی کراهة کتاب الحدیث

حال قضیه چیست و «أمنية كأمنية أهل الكتاب» می‌خواهد چه معنایی برساند، چقدر می‌خواهد برای صحابه احترام بگذارد و جناب خلیفه چقدر می‌خواهد موقعیت علمی و عدالت صحابه را تقدیر بکند در جای خودش بماند.

اولین پیام جمله جناب خلیفه این است همانطور که بعد از حضرت عیسی هرکسی بلند شد کتابی به نام انجیل نوشت و به حضرت عیسی نسبت داد، ما می‌ترسیم صحابه هرکدام کتابی بنویسند و بجای قرآن به خورد مردم دهند. بیش از این که نیست!!

همچنین «ابن سعد» در کتاب «طبقات الکبری» روایت دیگری می‌آورد. «ابن سعد» متوفای 230 هجری است، قبل از «بخاری» و «احمد بن حنبل» بوده است و کتاب «طبقات الکبری» او از کتاب‌های تقریباً رده اول کتب اهل سنت است. تعبیر او چنین است:

«إن الأحادیث کثرت علی عهد عمر بن الخطاب فأنشد الناس أن یأتوه بها فلما أتوه بها أمر بتحریقها ثم قال مثناة
کمثناة أهل الكتاب»

الطبقات الکبری، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منیع أبو عبدالله البصری الزهری، دار النشر: دار صادر - بیروت

، ج 5، ص 188، باب الطبقة الثانية من أهل المدينة من التابعین

در کتاب «لسان العرب» هم «مثناة» را معنا می‌کند و می‌نویسد:

«ثنی الشیء ثنیا: رد بعضه علی بعض، وقد ثنی و انثنی. و أثناؤه و مثنائه و مثناة و مثناة»

لسان العرب، اسم المؤلف: محمد بن مكرم بن منظور الأفریقی المصری، دار النشر: دار صادر - بیروت، الطبعة:

الأولی، ج 14، ص 115، باب ثنی

خلاصه سخن این است صحابه‌ای که این روایت‌ها را در کتاب‌های خودشان نوشتند حق و باطل را با همدیگر مخلوط کردند. صلاح نیست این مطالب منتشر شود، بلکه باید سوزانده شود!!

در مورد سوزاندن حدیث صحبت خواهیم کرد. انسان واقعاً نمی‌داند با چه زبانی این مطالب را بیان کند، دردآور است. بزرگان آن‌ها همانند جناب «زرکشی» در کتاب «برهان»، آقای «سیوطی» در «الإتقان»، «قرطبی» و دیگران صراحت دارند که قرآن در عصر نبی مكرم جمع آوری شد و آقایان تمام کسانی که مأمور جمع آوری قرآن بودند را هم اعلام کردند.

ولی حضرات آمدند گفتند قرآن جمع آوری نشده بود و نستجیر بالله پیغمبر اکرم اینقدر توفیق نداشت و موفق نبود قرآن که معجزه او است را جمع آوری کند!!

آن‌ها به جهت این‌که فضیلتی برای خلیفه درست کنند، ادعا کردند ابوبکر دستور داد کاری را که پیغمبر موفق به انجام آن نشده بود را انجام دهند. حال ما نمی‌خواهیم آن تعبیر زشت او را به کار ببریم. او دستور داد آیات قرآن را جمع کردند. هرکسی آیه‌ای می‌آورد باید دو نفر هم شاهد می‌آورد. اگر دو نفر شاهد می‌آورد که این آیه قرآن است از او می‌پذیرفتند، اما اگر شاهد نمی‌آورد از او نمی‌پذیرفتند.

بنده گمان می‌کنم توهین و اهانتی بالاتر از این نمی‌توان به قرآن و معجزه پیغمبر اکرم کرد. نبی گرامی اسلام در این 23 سال موفق به جمع معجزه خودش نشده و آیات الهی همینطور در دست مردم است. هرکسی صبح بلند می‌شد دو نفر شاهد می‌آورد مبنی بر اینکه این آیه را از پیغمبر اکرم شنیده است و خلیفه هم قبول می

کند!!

بنابراین معلوم شد که این قرآن، قرآنی است که توسط صحابه جمع شده است. این کار، همان کاری است که مسیحی‌ها نسبت به انجیل و یهودیان نسبت به تورات انجام دادند.

عمر بن خطاب هم آمد و یک آیه ای آورد و گفت پیغمبر اکرم فرموده است:

«الشیخ و الشیخة إذا زَئیا فاجلدوهما»

اگر پیرمرد و پیرزنی زنا کردند باید سنگسار شوند.

از او پرسیدند: شاهی هم داری یا خیر؟! گفت: شاهی ندارم. گفتند: برو که این آیه قابل ثبت در قرآن و دیوان پیغمبر اکرم نیست. آیا توهینی بالاتر از این وجود دارد؟!

خلیفه دوم در قنوت نماز خود دو سوره از سوره‌هایی که بر پیغمبر اکرم نازل شده و غیر از خلیفه هیچکس خبر نداشته را قرائت می‌کرد که در قرآن موجود هم وجود ندارد. نمازی هم که خلیفه می‌خواند با این قرآن تطبیق ندارد!!

قرائت جناب خلیفه کاملاً با سوره حمدی که مسلمانان می‌خوانند، تفاوت داشته است. هم سوره حمد جناب خلیفه با سوره حمد قرآن دست نویس صحابه تفاوت دارد و هم قنوت جناب خلیفه با قنوت مسلمانان تفاوت دارد!!

جناب خلیفه سوره‌هایی به نام‌های «حقد» و... می‌خواند که صحابه توفیق پیدا نکردند در قرآن موجود آن‌ها را بنویسند.

همچنین بعضی از آیات نازل شده بود که هیچکسی از آن خبر نداشت، تنها در خانه عایشه نازل شده بود و فقط عایشه از آن خبر داشت. عایشه این آیات را داخل یک برگ نوشته بود و زیر رختخواب خود گذاشته بود، اما بز

عایشه آمد و آن برگ را خورد و تمام شد رفت!! مردم توفیق پیدا نکردند شکم این بز را پاره کنند و آیات قرآن را از شکم بز بیرون بیاورند!!

توهینی بالاتر از این وجود دارد؟! اهانتی بالاتر از این به قرآن وجود دارد؟! آقایان ادعا می‌کنند قرآنی نزد عایشه و حفصه بوده است. شما ببینید این قرآن با قرآن موجود نزد صحابه تفاوت داشت، یا شبیه آن‌ها بوده است؟! در اینترنت «صحیفة عایشه» یا «صحیفة حفصه» را جستجو کنید تا ببینید آیاتی که در قرآن این دو نفر بوده است با قرآن دیگران تفاوت داشت یا نداشت!!

دست نویس‌هایی از قرآن درست کردند و هرکدام با سلیقه خود یک قرآن درست کرده بود و آن را می‌خواند. بعد از اینکه «عثمان» به خلافت رسید دید کار خیلی خراب شده است و هر کسی یک قرآن با سلیقه خود درست کرده است و آن را قرائت می‌کند.

آقای عثمان یکی از نسخی که مورد تأییدش بود را انتخاب کرد و گفت: "این نسخه را تکثیر کنید!!" در پی دستور او نویسندگان را از شرق و غرب و شمال و جنوب آوردند و از این صحیفه تکثیر کردند. در آن زمان چاپ و کامپیوتر نبود. عثمان دستور داد تمام قرآن‌هایی که دست مردم بود را آتش زدند و تنها قرآن مورد تأیید عثمان را منتشر کردند!!

توهین و اهانت بالاتر از این به قرآن وجود دارد؟! این آقایان از یک بنایی دفاع می‌کنند که این بنا بدترین اهانت به قرآن است؛ همان قرآنی که معجزه نبی مکرم است!

پیغمبر اکرم عصای موسائی نداشت، احیای اموات عیسائی نداشت. معجزه پیغمبر اکرم قرآن بود و این قرآن هم که شما می‌فرمائید اینگونه بوده است!!

آیا وقت آن نرسیده است که اندیشمندان اهل سنت به میدان بیایند و اقدامی کنند؟! حال وهابی‌ها عقل درست و حسابی ندارند و ما هم از آن‌ها انتظاری نداریم. خداوند عالم هم تکلیف را از دیوانه‌ها برداشته است.

ولی از علمای اهل سنت انتظار داریم. باید به میدان بیایند و بعضی از خرافاتی که توسط دودمان بنی امیه همانند زگیل به دامن اسلام چسبانده شده را بکنند، دور بیندازند و با تمام شجاعت اعلام کنند این افسانه‌هایی که درست کرده اند نتیجه تفکرات مسموم افسانه‌سرایان بنی امیه بوده و واقعیت تاریخی ندارد.

آقایان می‌گویند چرا اسم علی بن اُبی طالب در قرآن نیامده است. ما از آن‌ها بارها سؤال کردیم، اما به ما جواب ندادند. گفتیم: اسم علی بن اُبی طالب در قرآن آمده بود، اما بُز عایشه آن را خورد. شما آیه‌ای که در شکم بُز عایشه رفته است را بیرون بیاورید تا ما نشان دهیم اسم امیرالمؤمنین در قرآن آمده است یا خیر!؟

خود عایشه می‌گوید: "دویست آیه از سوره احزاب از دست رفته است!!" هم از عمر بن خطاب، هم از عایشه و هم از «اُبی بن کعب»، نقل کرده اند که معتقدند سوره احزاب دویست و هفتاد آیه داشته که دویست آیه اش از بین رفته است!!

ما ادعا می‌کنیم در آن دویست آیه صد مرتبه نام علی بن اُبی طالب آمده بود. این دویست آیه را به ما نشان بدهید ما در صد جا بگوییم نام علی آمده بود!! اگر راست می‌گویید، این آیات را بیاورید تا ما هم نام علی بن اُبی طالب را نشان بدهیم.

وقتی کسی حرف نادرستی می‌زند، باید جواب مناسب به او بدهیم. نقل شده است زمانی «ابو حنیفه» با یکی از شیعیان حرف می‌زد، خواست به او طعنه بزند، گفت: ما شنیدیم شما شیعیان وقتی کسی از شما می‌میرد، دست چپ او را می‌برید و قطع می‌کنید تا فردای قیامت دست چپی نداشته باشد که پرونده او را به دست چپ بدهند. چون قرآن می‌فرماید:

(وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ)

اما کسی که نامه اعمال او به دست چپش داده شده می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمی‌شد.

سوره الحاقه (69): آیه 25

اگر او دست چپ داشته باشد راهی جهنم می‌شود، اما اگر ملائکه ببینند او دست چپ ندارد مجبور می‌شوند پرونده او را به دست راست او بدهند و او راهی بهشت می‌شود!!

شخص شیعه در جواب گفت: ما هم شنیدیم وقتی فردی از شما از دنیا می‌رود به جهت اینکه در قیامت تشنه نشود شیلنگی از ماتحت او فرو می‌کنید و چندین لیتر آب در شکم او می‌ریزید تا فردای قیامت تشنه نشود!! می‌گویند «ابوحنیفه» سرش را پایین انداخت و گفت: هم حرف من دروغ است و هم حرف تو دروغ است، اما دروغ تو خیلی جالبتر بود!!

ما می‌گوئیم شما دوپست آیه را به ما نشان بدهید تا ما در صد جای آن نام امیرالمؤمنین را به شما نشان بدهیم. اگر نشان ندادیم حاضریم ما هم سنی شویم.

شما دوپست آیه‌ای که از سوره احزاب حذف شده است را بیرون آورید و به ما نشان دهید تا ببینیم این آیات چه بود. شکم بُز عایشه را بشکافید و ببینید در شکم بُز عایشه چه آیاتی بود.

حالا ایشان یک مورد را گفته است، شاید موارد دیگری هم وجود داشته است که جناب عایشه متوجه نشده است. ظاهر قضیه این است که این بُز در اتاق عایشه بوده است. در آن زمان طویله‌ای هم نبود که بُز را آنجا ببرند، چون اگر بود بُز نمی‌آمد آیه را از زیر رختخواب او بخورد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته